

ماجرای تصویر پیراهن «سیدجلال» چیست و تاریخچه تصاویر و شعارهای زیرپیراهن فوتبالیست‌ها به کی و کی می‌رسد؟

پیام‌های کوتاه، مفاهیم بلند

مرغبی اخوان

همه چیز از یک شادی گل شروع شد. کسی چه می‌داند اولین بار کدام ذهن زیبایی، قهرمان داستان را به پوشیدن زیرپیراهنی با پیامی مشخص ترغیب کرد تا پس از نواختن توپ به تور دروازه، پیراهن ورزشی اش را بالا بدهد و پیام‌روزی زیرپیراهنی اش را به تمام دوربین‌های تلویزیونی داخل ورزشگاه نشان دهد؟ اولین بار «کانوته سویا» با نوشتن نام «فلسطین» روی زیرپیراهنی اش پیام شفاف خود در حمایت از مردم فلسطین را به تمام جهان مخابره کرد یا «جب زاده» خودمان بود که با نوشتن «لیبیک یا علی» از ادت خود به خاندان اهل بیت را نشان داد؟ شاید تاریخچه اولین زیرپیراهنی نوشته فوتبالیست‌های مستطیل سبز در ذهن هیچکس نباشد، اما بی تردید فراگیری این حرکت در داخل مرزها و آن سوی مرزها در اذهان تمام هواداران فوتبال ماندگار شده است. بهانه مینی‌پرونده امروز مان پوشیدن پیراهنی با تصویر شهید موسوی توسط کاپیتان ارتش سرخ پایتخت، «سیدجلال حسینی» در مراسم آغازین بازی افتتاحیه لیگ مقابل پدیده است. پیراهن منقشی که توجه دوربین‌های تلویزیونی را به خود جلب و البته تحسین کاربران فضای مجازی را آن قدر برانگیخت تا سیدجلال در مصاحبه‌ای پرده‌از‌را‌ز پوشیدن این پیراهن بردار و اعلام کند که این اقدام نذر همرسش بوده است.

نذر شریف، حرکت ظریف

سیدجلال حسینی می‌گوید: «پای نذر همرس در میان است. برای من بحث شهدا با همه مسائل دیگر فرق می‌کند. احترام به آن‌ها بر همه مردم ایران واجب است و من هم تلاش کردم با این کار یاد و خاطره شهدا را زنده نگه دارم. این تصمیمی است که من و همرس با هم گرفتیم؛ تا زمانی که بتوانیم این کار را انجام می‌دهم. امیدوارم با این کار نتوانسته باشیم ادای دینی هر چند کم به شهدای ایران و خانواده‌های آنان کرده باشیم.» پیامی کوتاه با مفهومی بزرگ؛ مفهوم ادای دین. پوشیدن پیراهن زیرپیراهنی‌هایی با مفاهیم اعتقادی در فوتبال کشورمان سال‌هاست که مرسوم شده است. رسم مبارکی که گاه از یک نذر شریف و یک حرکت ظریف نشأت می‌گیرد.

از ارادت آقای گل‌ها تا کلمات مقدس مدافعان

در میان فوتبالیست‌های ایرانی که زیرپیراهنی‌هایی با نام اهل بیت یا تصویر و اسم شهدا به تن کردند، نام‌های زیادی را به خاطر می‌آوریم که هر بار به نوعی همه را غافلگیر می‌کردند. آقای گل‌هایی که بعد از گل‌زدن‌های بی‌شمارشان ارادت و اعتقادشان به مدد اهل بیت و شهدا را نشان می‌دادند (عنایتی، طارمی، علی‌پور و جب‌زاده) تا مدافعانی که با مدد گرفتن از نام اهل بیت و پروازهای بلندشان روی ضربات ایستگاهی، تیمشان را به رستگاری در مستطیل سبزی رساندند (امیرحسین صادقی، رضاسدی و...). فوتبال ایرانی پُر است از بازیکنانی که زیرپیراهنی‌هایشان منقش به اعتقادانشان است. البته گاهی هم برخی بازیکنان زیرپیراهنشان پیام‌های کوتاهی برای تیریک تولد فرزندشان یا همرسشان می‌نویسند. اما می‌توان عمده پیام‌های زیرپیراهنی فوتبالیست‌های ایرانی را اعتقادی دانست.

دنیای متفاوت پیام‌های زیرپیراهنی آن سوی آب‌ها

حکایت پیام‌های زیرپیراهنی آن سوی آب‌ها متفاوت است. در فوتبال اروپا و جهان بازیکنان با اهداف متفاوت‌تری نسبت به فوتبالیست‌های ایرانی بعد از گل‌زنی زیرپیراهنی‌شان را به دوربین‌ها نشان می‌دهند. یکی همچون «براتوف» داستان اعتماد به نفسش برای رسیدن به موفقیت را حکایت می‌کند و روی زیرپیراهنی‌اش می‌نویسد: «آرام باش و توپ را به من پاس بده»، یکی هم مانند «رابی فولر»ی پیام اجتماعی را برای حمایت از کارگر اخراجی بندر لیورپول به جهان مخابره می‌کند. «ماریو بالوتلی» ستاره ایتالیایی دنیای فوتبال هم در یکی از متفاوت‌ترین پیام‌ها در زمان حضورش در منچستر سیتی بعد از گل‌زنی پیراهنش را بالا داد و روی زیرپیراهنی او این عبارت نوشته شده بود: «چرا همیشه من؟» ماریو با این پیام آشکارش به شعارهای نژادپرستانه هواداران انگلیسی علیه خودش به نوعی اعتراض کرد. تنوع پیغام‌ها و پیام‌ها در میان بازیکنان دنیای فوتبال زیاد است. تنوعی که عمدتاً خواستگاه اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی دارد.

جملاتی که کارت زرد دارد!

فیفا در زمینه نوشتن شعارها و پیام‌ها روی پیراهن‌های فوتبال قانون مشخصی دارد: ممنوع. قانونی که در سال ۲۰۱۷ میلادی در اجلاس بین‌المللی فوتبال جهان وضع شد و براساس آن همه بازیکنان و تیم‌های فوتبال از اشاره به هر گونه پیغام، شعار، تصویر یا تبلیغ سیاسی، مذهبی یا تبلیغات مازاد بر تبلیغ پیراهنشان منع شده‌اند. البته که قانون فیفا مشخصاً در خصوص پیراهن بازیکنان است و زیرپیراهنی آن‌ها را شامل نمی‌شود. البته در طول تاریخ فوتبال در مستطیل سبز نمونه‌هایی از برخورد فیفا با بازیکنانی که روی زیرپیراهنی‌شان شعارهای سیاسی نوشتند را داشتیم اما عمدتاً پیام‌های فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی روی زیرپیراهنی‌ها و اکثشی‌را از سوی فیفا به همراه ندارد. شاید فیفا هم به خوبی می‌داند که این زیرپیراهنی‌نویس‌ها می‌تواند پیام‌هایی کوتاه باشد با مفاهیمی بلند.



تصویرساز: سعید مرادی

درباره جایگاه «تعارف» در زندگی ما، کلمه‌ای که به گزارش‌گاردین معادل انگلیسی ندارد

یک مفهوم و هزار دردسر!

در روزهای اخیر روزنامه انگلیسی گاردین، گزارش جالبی درباره کلمات غیرقابل ترجمه به انگلیسی منتشر کرد که در آن، زبان‌شناسان از سراسر دنیا و از فرهنگ‌های گوناگون، معذود کلمات زبان و فرهنگ‌های مختلف که معادل انگلیسی‌شان وجود ندارد، ردیف کرده‌اند. تعدادی کلمه و مفهوم روسی، تک‌توک کلمات و مفاهیم چینی، تعدادی کلمه‌پر تعالی و اسپانیایی و کلماتی از دیگر زبان‌ها؛ اما فکر می‌کنید کلمه و مفهوم فارسی این فهرست، چیست؟ کلمه و مفهوم «تعارف»، رفتاری که احتمالاً فقط در فرهنگ فارسی‌زبان‌ها معنا دارد به هر گونه نداشتن صراحت که می‌تواند در رفتار و گفتار مان نمود داشته باشد، گفته می‌شود. نداشتن صراحتی که گاهی، فقط گاهی شیرین است و خیلی وقت‌ها خسته‌کننده و دردسر ساز. برخی ریشه تعارف بین‌فارسی‌زبان‌ها را به فرهنگ تعریف و تمجید و مدیحه‌سرایی ادیبان و شاعران در دربار پادشاهان مرتبط می‌دانند و معتقدند با همه گیر شدن این ادبیات بین مردم کوچه و بازار، تعارف تبدیل به عادت و فرهنگ شد و برخی هم این نداشتن صراحت را به ادب و نجابت ایرانی‌ها و تلاش برای احترام متقابل، تعبیر می‌کنند. براساس اهمیت این مفهوم در فرهنگ آداب معاشرت‌مان هم هست که انواع و اقسام ضرب‌المثل و اصطلاحات درباره تعارف، ساخته و خلق شده و در موقعیت‌های مختلف استفاده می‌شود: از «تعارف آب‌حمومی» و «تعارف

تعارف بازی ما ایرانی‌ها در چند اپیزود

اپیزود دوم

چای تله بود، شام زورکی انتظارمان را می‌کشید

تعارف کردن به دیگران کار سختی است، اما سخت‌تر از آن این است که به ملت ثابت کنی تعارف نمی‌کنی و واقعاً قبل از ناهار چای نمی‌خوری، سیر شده‌ای، حوصله نداری به مهمانی منزلشان بروی و... ملت چون تعارف هستند، بیشتر اوقات تصور می‌کنند طرف مقابلشان هم تعارف می‌کند و برای همین ول کن ماجرانمیستند. به این نمونه توجه کنید: در بازگشت از یک عیددیدنی طولانی، یکی از اقوام را رساندیم دم در منزلشان. لطف کردند و تعارف کردند که یک چای میل کنیم. ولی بعد از چند راند میوه و شیرینی خوردن در عیددیدنی‌های متوالی و در حالی که خیلی خسته بودیم، اصلاً حال و حوصله نداشتیم جای دیگری برویم و مردم را هم به زحمت ببندازیم. اما آن زوج گرمی در حالی که چهره خواب‌الود فرزندان را می‌دیدند و خودشان هم خسته بودند، اصرار داشتند که: «تعارف الکی نکنید، قشنگ معلومه که تعارف می‌کنید، زشته تا دم در اومدید بالا نیایید. ناراحت می‌شیم. دفعه دیگه نمی‌ذاریم مارو برسونید.» و آن قدر از این حرف‌ها زدند تا ناچار شدیم برای صرفه جویی در وقت، به نوشیدن یک چای تن بدھیم اما این همه ماجرا نبود. خانم خانه با اشاره به هر گوشه منزلشان مدام می‌گفت: «ببخشید ما آمادگی همون نداشتیم و روی میز تلویزیون خاکه. رویه میل‌ها نامرتبه، چای کیسه‌ای که زشته، بذارید چای خشک بذارم دم بکشه.» اما چای، فقط یک تله بود. آن‌ها می‌خواستند هر طور شده با شام محبت ما را جبران کنند در حالی که ما هیچ تعارفی نداشتیم، شام نمی‌خواستیم و واقعاً خسته بودیم. منتها طرف مقابل معتقد بود: «زشته فقط یک فنجان چای بنوشید و برید. باید شام هم میل کنید!» و جوری این موضوع را مطرح می‌کردند که انگار یک قانون کیفری در این باره موجود دارد.

یادداشت شفاهی دکتر «اصغر مهاجری»، استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل اجتماعی، درباره فرهنگ تعارف

تعارف در فرهنگ ما، نوعی دیپلماسی عمومی است

تاریخچه تعارف باشیم، ریشه‌اش را در تاریخ می‌توانیم پیدا کنیم؛ کشور ما به لحاظ اطلس جغرافیایی و اجتماعی، همیشه جزو کشورهایی بوده که احساس ناامنی در آن بیشتر بوده است؛ درباره همه جنبه‌های امنیت، یعنی امنیت روانی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و شغلی حرف می‌زنم. این احساس ناامنی به‌ویژه وقتی مرزهای جغرافیایی طبیعی به مرزهای سیاسی بدل شدند، قوت بیشتری پیدا کرد. همین الان هم مرزهایی داریم که مثل سیب‌دو قسمت شده‌اند. این احساس ناامنی بی‌ثبات، نمودش می‌شود رفتاری که ظاهر و باطنش متفاوت است؛ افراد نیاز دارند ثبات زندگی‌شان را حفظ کنند. وقتی کسی در اداره احساس ناامنی می‌کند، برای این که اضافه‌کاری‌اش قطع نشود، جلوپشت سر رئیس‌اش به دو شیوه متفاوت رفتار می‌کند. این مسئله را می‌شود به احساس ناامنی در انواع دیگر روابط و نیاز به حفظ ظاهری که لباس تعارف به خود می‌گیرد، بسط داد. کلمات تملق‌آمیز و رفتار زیادی مودبانه ما در واقع نوعی دیپلماسی عمومی است که به



شخصیت و هویت ما انسان‌ها بر پایه سه نوع «من» ساخته می‌شود؛ «من واقعی»، «من آرمانی» و «من وانمودی یا اظهاری». به‌طور کلی بین این «من‌ها» فاصله‌ای وجود دارد؛ در بعضی کشورها به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته، بنا به فرهنگ رایج، این فاصله به‌ویژه بین من واقعی و وانمودی کم است؛ در بعضی دیگر کشورها از جمله ایران اما، فاصله زیادی بین این دو «من» وجود دارد. فاصله‌ای که یک مسئله جدی محسوب می‌شود؛ ربطی هم به امروز ما ندارد و در طول تاریخ به همین منوال بوده است. درواقع اگر صحنه تئاتر را در نظر بگیریم، ما با من اظهاری مان روی صحنه می‌رویم و من واقعی مان، پشت صحنه و در پس پرده خودش را نشان می‌دهد. «تعارف»، بر جنبه وانمودی هویت‌مان قرار می‌گیرد؛ درواقع جنبه شیک، بسته‌بندی و بزک‌شده من اظهاری است. همین جملات ساده‌ای که در طول روز می‌گوییم: «فریوت برم، در خدمت باشم، هر امری هست بفرمایید...» تعارف‌های مرسوم می‌هستند که به دروغ پهلوی می‌زنند؛ حرفی است که گفته شده و قابل اتکا نیست. اگر دنبال